



فرانک آرتا

تهمینه میلانی غیر از فیلمسازی، دغدغه‌های دیگری نیز دارد؛ در غیاب فضای مناسب برای فیلمسازی رمان می‌نویسد، نقاشی می‌کند و مهم‌تر اینکه سعی می‌کند وظیفه اجتماعی خود را در قبال مسایل روز جامعه ایفا کند.

این گفت‌وگو دغدغه‌های ذهنی او را بازتاب می‌دهد.

✎ شما غیر از فیلمسازی، دغدغه‌های مسایل اجتماعی دارید و معمولاً به موضوعات روز توجه می‌کنید. ضمن اینکه همیشه مسایل زنان برای شما مهم بوده. مجموعه اینها باعث شده سؤالات زیادی پیرامون شما مطرح بشود. دیگر اینکه شما در دولت‌های مختلف همیشه مورد نقد بوده‌اید. به نظر نظر با چه دلیل حساسیت روی شما زیاد است؟

شاید یکی از دلایل آن این باشد که فیلم‌هایی می‌سازم و از زن امروز و نیازهای تغییریافته او حرف می‌زنم. زنانی که اغلب با نگرش سنتی همخوانی ندارند یا بسیار کم دارند. در مجموع فرد سنتی و سنت‌گرا به شیوه دلخواه هیچ‌یک از دولت‌ها نبوده و نیستم. معتقدم که سنت می‌تواند سکوی پرش به سوی نوعی اندیشه متناسب با جامعه باشد. آن‌وقت، در تجربه فرهنگ ملی، سنت پالایش می‌یابد، تا جان فرهنگی آن باقی بماند. همانند بسیاری از کشورهای پیشرفته جهان که به‌مدد کارشناسی دقیق، سنت‌های خود را مطابق با نیاز زندگی اجتماعی و اقتصادی رشد و حتی در مواقع لزوم، آن را در جهت حفظ منافع جامعه خود تغییر داده‌اند. برای مثال زاین نمونه بسیار خوبی است، که در عین حفظ سنت‌های پسندیده خود آن را باز زندگی قرن بیستویکم هماهنگ کرده‌است. البته نباید فراموش کرد که سنت همواره در مقابل تغییر ایستادگی می‌کند و از رفتاری آن به سنت‌های جدید، همیشه و هم‌جا با دشواری‌هایی روبه‌رو می‌شود، به‌ویژه در کشور ما که حامیان قدرتمندی دارد که حفظ آنها را برای بقای خود ضروری ارزیابی می‌کنند. اما همان‌طور که آنها مقابل تغییر این سنت‌ها که قطعاً این تغییر به نفع بسیاری از مردم ایران است، می‌ایستند وظیفه ما هم تغییر این سنت‌هاست که دیگر کارکرد مناسب برای حل مشکلات اجتماعی ندارند. متأسفانه از آنجا که نوع نگرش من و آدم‌هایی شبیه من، بدلیل انحصاری‌شدن تربیون‌ها، به‌طور کامل و با ارایه دلایل مستدل بیان نمی‌شود، عقاید و نظرات ما بد معنی شده و طبعاً در مقابل آن گارد گرفته می‌شود.

✎ تعریف‌تان از سنت چیست؟

مجموعه دستاوردهای ملی، فرهنگی، قومی، مذهبی، آیینی و... که در طول قرن‌های متمادی به زندگی خود ادامه داده و البته گاه با اتفاقاتی نظیر لشکر کشی، اشغال کشور و هجوم بیگانه و تحمیل فرهنگ و سنت اشغالگران، از بین رفته یا تغییر شکل یافته است. ناگفته نماند که منظور ما نگرش سنتی، در جواب سوال قبل، دیدگاه ما و نگرش دولتمردان بود نه مفهوم خود سنت، منظور نگرش سنتی حاکم بر جامعه است؛ و گرنه، نه‌تنها مخالف بسیاری از سنت‌های پسندیده نیستم، بلکه معتقدیم این سنت‌ها موجب یکپارچگی ملی ما می‌شود. همانند جشن نوروز که همه ایرانیان فارغ از قومیت، مذهب، زبان، پیچهِ و نژاد آن‌را گرامی می‌دارن، یا صلوح‌رحم و نظایر اینها.

✎ پس به نگرش مبتنی بر شرایط روز اعتقاد دارید؟

اجازه فرمایید برای جواب دادن به این سؤوال، توضیح دقیق منظورم، شما را به یک کتاب ارجاع می‌دهم. «عصر سنت‌گرزی» نوشته «چارلز هندی». پیشنهاد می‌کنم کسانی که این کتاب را نخوانده‌اند و به مسایل اجتماعی و مدیریتی علاقه دارند آن را بخوانند؛ به‌خصوص مدیران کشور. آقای هندی معتقد است که در همین لحظه که من و شما با هم صحبت می‌کنیم سنت‌های جهان نسبت به چند دقیقه قبل تغییر کرده و این حقیقتی است که نمی‌توان آن را کتمان کرد. حقیقت این است که همه چیز به سرعت در حال تغییر است. چه ما بخواهیم و چه نخواهیم! و طبعاً همگان با این تغییر، روابط انسانی هم تغییر پیدا می‌کند. با این نگاه معتمد یک جامعه یوا، باید این قابلیت را داشته باشد تا با استفاده از متخصصان و کارشناسان واقعی، جامعه را به‌روز نگه دارد، تا آسیب‌های اجتماعی را به حداقل برساند. هدف من و همکارانم در فیلم‌هایی که به‌ویژه در مورد مسایل و نیازهای اجتماعی، روانی و اقتصادی خاتمه‌ای سازیم، نشان دادن همین نگرش است. به زبان دیگر، سعی داریم با به نمایش گذاشتن آسیب‌های اجتماعی، جامعه را متوجه عواقب بدی که با نگرش سنتی و نامتناسب با زندگی امروز به آن دامن زده می‌شود و هر روز به دلیل عقیم‌بودن این نگرش، بدتر هم می‌شود، کنیم. مثلاً در فیلم «واکنش پنجم» با هدف خیر، به نقد قانون حضات فرزند بعد از فوت پدر و حق مادی پرداخته‌ایم، تا این مقوله مهم به فقاوت عموم گذاشته و به بازنگری «قانون» بینجامد. متأسفانه برخی از قوانین، به‌ویژه قوانین مربوط به خانواده، حقوق زنان و... با کم‌توجهی و گاه بی‌توجهی به شرایط روز جامعه مصوب شده و چندان، متناسب با شرایط جامعه امروز ما نیست و جای نقد بسیاری دارد و چون راه نقد هر روز تنگ‌تر می‌شود، طبعاً گشایشی نبوده و معضلات و آسیب‌های اجتماعی افزایش می‌یابند.

✎ منظور‌تان این است که در قوانین و اجرای آن، شرایط زمانی و مکانی پدیده‌ها مورد توجه قرار گیرد؟

بله. قانون نباید خشک و بدون انعطاف باشد. نفس به وجودآمنن قوانین حقوقی و اجتماعی برای کاهش مشکلات جامعه است و نباید نگاه خشک و قلابی به آن کرد. باید قوانین هر جامعه‌ای متناسب با روابط اجتماعی و نامتناسب با زندگی جامعه باشند. قوانین هر جامعه‌ای اگر متناسب با روابط اجتماعی و اقتصادی آن جامعه نباشد و اجرا شود، طبعاً جامعه را با آسیب‌های کمتری روبه‌رو خواهد کرد. در فیلم «واکنش پنجم» حق مادی و سرپرستی فرزندان بعد از مرگ همسر مورد توجه قرار گرفته است و سعی شده تا یکسویه‌بودن و صدمات حاصل از این قانون که سرپرستی فرزندان بی‌توجه به توانایی‌های مادر، به پدربزرگ و عموی آنها سپرده می‌شود، مطرح شود. چه بسیار مادران سرپرست خوار که در همین اطراف ما با تکیه بر تخصص و تلاش خود، فرزندان خود را چه پس از مرگ همسر و چه بعد از طلاق، نگهداری می‌کنند. البته منکر این جامعه نیستیم که در روزگار ما هنوز هستند، بسیاری از زنان خله‌دار، که پس از مرگ همسرشان نمی‌توانند فرزندانشان را سرپرستی کنند. بنابراین، با تغییر قانون و سپردن رای به قاضی، تکلیف هر پرونده‌ای می‌تواند مبتنی بر شرایط آن پرونده تعیین شود، نه اینکه با یک حکم و قانون کلی برای همگان تصمیم واحدی گرفته شود. ما این مسایل را در فیلم‌هایمان به چالش می‌کشیم و آسیب‌ها و پیآمدهای این نادیده‌گرفتن‌ها را گوشزد می‌کنیم. اما برخی، بی‌توجه به منطقی که ارایه می‌شود، به جای همراهی، مقابل ما می‌ایستند و با تکیه بر

گفت‌وگو با تهمینه میلانی کارگردان سینما

احترام به تفاوت‌ها برای من اصل است

خانم میلانی در جشنواره فیلم فجر

اهرم‌هایی که دارند، برای این قبیل فعالیت‌های هنری و اجتماعی، مانع ایجاد می‌کنند.
✎ البته فیلمسازان اجتماعی دیگر هم آسیب‌ها را نقد می‌کنند، ولی چرا شما بیشتر مورد انتقاد قرار می‌گیرید؟

خب من یک زن هستم که این فیلم‌ها را می‌سازم و همین به خودی خود موضوع را به‌نح‌تر می‌کند. یکبار از آقای صفا هرندی که وزیر ارشاد بودند و ازساخت فیلم «تسویه‌حساب» انتقاد می‌کردند، سوال کردم شما از ساخت چه نوع فیلم‌هایی دفاع می‌کنید؟ ایشان گفتند: مثلاً «میم مثل مادر». سوال کردم مطمئن هستید که اگر به جای مرحوم ملاقلی‌پور من این فیلم رامی‌ساختم، به جرم سیاسی‌کاری و فمینیسم این فیلم توقیف نمی‌شد؟ می‌بینید، چون فیلم را یک مرد ساخته توجه زیادی به مضمون آن نمی‌شود. اما ما حتی اگر اسویر (استار) هم بسازم به قول یکی از مسوولان، هفت لایه پنهان آن هم بررسی می‌شود!

✎ اگر منتقدی از شما سوال کند که شما فیلمساز خوبی برای بیان دغدغه‌های زنان نیستید، چه پاسخی دارید؟

این سوال برای من تازگی ندارد. اساساً کسانی که با عقاید من مخالف هستند، اغلب از همین روش برای مرعوب کردن من استفاده می‌کنند، اما خوشبختانه این نوع برخورد، تأثیری روی من و راهی که پیش می‌گرفته‌ام، ندارد. فراموش نکنید من در جمله فیلمسازی؟ هستم که برایشان نفس «سینما برای سینما» مهم نیست و اگر سینماگر شده‌اند برای آن بوده که حرف‌هایی برای گفتن داشته‌اند. من هم فکر می‌کنم، حرف‌هایی دارم که نو و شنیدنی است. حرف‌هایی که با ایجاد موانع بسیار، جلوی آن گرفته می‌شود، غافل از اینکه همین موانع نشان‌دهنده‌برحق بودن، این انتقادات منطقی است. البته ناگفته نماند، هنگام فیلمسازی روی کلیه جزئیات از جمله:نوع صدا، دکور، دکوپاژ و بازی بازیگران دقت موقت به‌کار می‌برم، اما همه اینها فقط برای آن است که بخشی از حرف‌های نگاشته را البته با گذشتن از هفت خوان رستم، به زیرباینر شکل بیان کنم. به یاد دارم وقتی فیلم «دو زن» که کاندیدای ۱۱ جایزه از جشنواره فجر شد را ساختم، انتقادها به‌فقری زیاد بود که نمی‌توانستم باور کنم. خوشبختانه این فیلم بیش از صدها نمایش جهانی داشت و ده‌ها جایزه بین‌المللی دریافت کرد، که خط بطلانی بود بر نظریه برخی از منتقدان. فیلم «دو زن» موضوع مهمی را بیان می‌کرد. برقراری روابط سالم و انسانی برابر در خانواده و احترام به هویت فردی انسان. طبعاً برخی از آنانی که برای زنان، هویت خاصی قابل نیستند از دیدن این فیلم نارخسند شدند و شروع به انگ‌زدن و حتی اتهام‌زنی کردند. تا آنجا که یکی از روزنامه‌های عصر برای آن میدان به‌دربردن من مرا «فمینیست» هم نامید! اما چون گوش من از این حرف‌ها پر بود، بی‌اعتنا به ایشان، راه خودم را رفتم.

✎ شما به چه موضوعاتی علاقه دارید؟

نبايد فراموش كرد كه سنت همواره در مقابل تغيير ايستادگي مي‌كند و ا رتقاي آن به سنت‌هاي جديد، هميشه و همه‌جا با دشواري‌هاي ويژه‌رو مي‌شود، به‌ويژه در كشور ما كه حمايان قدرتمندي دارد كه حفظ آنها را براي بقاي خود ضروري ارزيابي مي‌كنند. اما همان‌طور كه آنها مقابل تغيير اين سنت‌ها كه قطعاً اين تغيير به نفع بسياري از مردم ايران است، مي‌ايستند وظيفه ما هم تغيير اين سنت‌هاست

✎ حالا چرا به شما «فمینیست» می‌گویند؟ آیا دغدغه شما انسان است یا فقط بحث‌های فمینیستی؟

این واژه را اولین بار یک روزنامه چاپ عصر در مورد من به کار برد. من این را تاکنیکی می‌دانم که آنان برای خلع‌سلاح کردن من به کار برنند. خود شما بهتر می‌دانید که تمام «ایسم»‌ها بسته به جایی که کاربرد دارند، تغییر معنی می‌دهند. فمینیسم هم همین‌طور است. شکل‌گیری فمینیسم، چه جریان رادیکال و مترقی در دنیا بوده، حالا بسته به موقعیت مکانی، زمانی و جغرافیایی، تغییر مفهوم داده است. علت وجودی این «ایسم» هم به دلیل آن بود که در طول تاریخ زنان را نادیده گرفته و همچنان می‌گیرند و واکنشی منطقی به این تبعیض جنسیتی است.

✎ خب اصل فمینیسم از دل جریان چپ هم بیرون آمد.

بله. گروه‌هایی به وجود آمدند و گفتند ما باید از حقوق زن‌ها دفاع کنیم تا تعادل دیگری برقرار شود. این در مقطعی در جامعه آمریکا به دلیل اینکه در گذشته به سرخ‌پوستان، سفیدپوستان و زنان احجاف کردند. دولت‌ها اجبار کردند ۵۰درصد سهمیه دانشگاه‌ها باید به این سه قشر تعلق پیدا کند؛ گرچه در این میان، حق بسیاری از مردان سفیدپوست که شایستگی بیشتری داشتند، از بین می‌رفت، اما از طرف دیگر، احجاف و بی‌عدالتی به زن‌ان و اقوام رنگین‌پوست از بین می‌رفت، تا جامعه به‌طور نسبی متعادل شود.

✎ مثال به مفهوم «ظلم علمی السویه، عدل است» را خواستند اجرا کنند؟

البته این به آن معنی نیست چراکه دیگر در جوامعی که برای رفع تبعیض مبارزه می‌کردند، گرچه هنوز فاصله زیادی با عدالت واقعی دارند، اما تعادل نسبی برقرار شده است و سهمیه‌بندی اجباری دیگر وجود ندارد. فمینیسم در دنیا طیف‌های مختلفی دارد. گروه‌های افراطی فمینیسم در دنیا «صد مرد» هستند و جامعه‌ای بدون مرد می‌خواهند و گروه‌های دیگر عقاید معتدل‌تری دارند. شخصاً بافیلم‌ساختن درباره مسایل زنان، به‌دنبال تعادل در جامعه انسانی هستم. اگر این عمل، به نفع شما فمینیستی است، می‌توانید به من بگویید «فمینیست»، اما اینکه فکر کنید عقیده من، برتری زن نسبت به مرد است یا زن باید جایگزین مرد باشد یا حتی نقش او را بازی کند، اصلاً این‌طور نیست. اصولاً با رییس و ریاست متخالفم، چه رییس مرد باشد و چه زن. رابطه همسری از نظر من، رابطه دوا انسان در کنار هم، با حقوق انسانی برابر است، حتی اگر به لحاظ فیزیکی تفاوت‌هایی داشته باشند. چون میان این ادو عشق حاکم باشد و نه زور. همچنین در خانواده رابطه «فردست» و «فراست» در خانواده به سرآمده. برای همین وقت است که دوره کاهش چشمگیری پیدایی‌کنند.معتقدم بسیاری از ناهنجاری‌های اجتماعی حاصل نادیده گرفتنشتمن هاست. به‌یاد دارم بیشترین بینندگان فیلم «دو زن»، خاتمه‌های خانواد بودند. زنانی که موقعیتی شبیه‌فرشته (تیک‌ی کریمی) داشتند؛ زنان فراموش‌شده و نادیده گرفته شده. زمانی که این خانم‌ها، خودشان را روی پرده سینما می‌دیدند، احساس می‌کردند می‌تواند میزان این آسیب‌ها را کاهش دهد. متأسفانه برخی مسوولان رفتنها هیچ‌گونه تلاشی جدی برای کاهش این معضلات نمی‌کنند و چه‌بسا گاه با ابراز عقیده‌های ناپجا

سینمای ایران

و بی‌منطق به آن دامن می‌زنند. مثلاً یک قاضی درشهر مریوان کردستان، برای تنبیه افرادی که ارادل و اوباش می‌نماید به پوشیدن لباس زنانه کردی و چرخاندن متهان در شهر، حکم داده بود!

✎ تعادل مورد توجه شما، چگونه در مرحله عمل ظهور و بروز پیدا می‌کند؟ احترام به فردیت هرکس شرط و لازمه این تعادل است.

✎ جمله جالبی «فرشته» در فیلم «دو زن» می‌گوید که چقدر بد است کسی با لباس پوشیدنش طرز تفکرش مشخص شود. این یعنی فردیت؟
بله. فراموش نکنید فردیت، به معنی فردگرایی نیست. فردگرایی یک گرایش و فردیت، تشخیص و هویت است. برای من اصل، احترام به تنوع و تفاوت‌هاست. من فکر می‌کنم این حق شماست که مثل من فکر نکنید، مثل من لباس نپوشید و به‌طور کلی مثل من زندگی نکنید. حتی اگر عقیده من با شما متفاوت هم باشد، خودم را موظف می‌دانم به عقیده شما احترام بگذارم. به یاد دارم سال اول انقلاب یکی از اعتراضات من به گروه‌های مختلف فعال در آن دوره، همین بود که با دیدن ظاهر یک فرد در محیط دانشکده به سادگی گروهی که از او آنها فراداری می‌کرد را حدس می‌زدند. چون همه طرفداران یک گروه شبیه به هم لباس می‌پوشیدند و... این کار اشتباه است. باید اجازه داد هر انسانی مطابق با طبیعت و فردیت خود، تفکر و سلیقه، احساس مناسب آن را برگزیند. به عقیده من این حق هر کسی است انتخاب کند، چطور فکر کند، چه بپوشد و به‌طور کلی، چطور زندگی کند. این یعنی یک جامعه پویا. فکر می‌کنم بسیاری از جوانان امروز، به دلیل همین نگرش و برخی الگوهای تحمیلی است که واکنش‌های حاد و اغلب غیرمعمول در جامعه جهانی از خود نشان می‌دهند. جوانان ما شناخت از آنچه هستند ندارند. منظور هویت فردی، هویت جنسی، هویت اجتماعی و هویت فلسفی است. بنابراین حتی به‌سرعتی نمی‌دانند که چه می‌خواهند. گرچه می‌دانند که چه نمی‌خواهند، اما این کافی نیست.

متأسفانه هیچ نهادی که به‌طور جدی به این بحران هویت توجه نشان دهد، وجود ندارد و سؤالات بیشماری که جوانان دارند، بی‌پاسخ می‌ماند. جوان و نوجوان ابتدا باید جواب سؤالات خود را از جامعه بگیرد و هویت خود را پیدا کند، تا انسان تأثیرگذاری در محیط اجتماعی خود باشد. اگر بگوییم اغلب جوانان جامعه ما در کشور خودشان گم شده‌اند، پیررانه‌نگفت‌ها!

با این تعاریف نمی‌توان انتظار داشت که جوانانی که هویت خود را نمی‌شناسند، بتوانند عنان زندگی خود را به دست بگیرند و در ادامه همین بحران هویت، قادر نیستند تشکیل خانواده دهند، پدر و مادر شوند و...

✎ درمورد بحث تعادل زن و مرد در جامعه بیشتر توضیح دهید.

خب! این قصه سر دراز دارد. برای ایجاد تعادل، ابتدا باید تبعیض از هر نوع را از بین برد. اما متأسفانه تلاش جدی از طرف برخی مسوولان برای رفع آن دیده نمی‌شود. اگر تغییری در رفتارهای اجتماعی می‌بینیم، به دلیل پیگیری مطالبات اجتماعی، به‌ویژه از طرف نسل جوان جامعه است که البته چون مشاور خوبی ندارند، گاه به بیراهه‌های خطرناکی می‌روند. بخشی از این بی‌اخلاقی‌ها که گاهی شاهد آن هستیم، نتیجه نادیده‌گرفتن نیاز نسل جوان کشور و بی‌توجهی به فردیت آنهاست. سوالی از شما دارم آیا هیچ فکر کرده‌اید که چرا همیشه زن باید حافظ ابرو باشد؟ چرا مردان قادر نیستند ابرو را ببرند؟ امیدوارم حرف مرا بد تغییر نکنید. منظور من نمونه‌ای از تبعیض اجتماعی است. اساساً چرا در یک رابطه خانوادگی یک یاد فردوست و دیگری فرادست باشد؟ آیا نمی‌توان تعریف جدیدی از خانواده ارایه داد که در آن همه با هم دوست باشند؟ من مطمئنم که با یک عزم ملی و تربیت صحیح، به سادگی می‌توان عشق و محبت را جایگزین رابطه مبتنی بر قدرت کرد. آیا هیچ‌وقت از خودتان می‌پرسید که چرا امار زنان همسرکش رو به ازدیاد است؟ یکی از دلایل مهم آن، این است. آنها در موقعیتی‌گیر افتاده‌اند، که برطبق قوانین، به‌سادگی نمی‌توانند از همسر خود طلاق بگیرند و اگر هم موفق به این کار شوند، حقوق مادی زیادی به آنها تعلق نمی‌گیرد. بنابراین در اغلب موارد با کشتن همسر به دست معشوقشان، با این امید که هم سر خانه و زندگی‌شان بمانند و هم از مردی که دوست ندارند، رها شوند، اقدام به این عمل می‌کنند! حالا اگر قوانینی موجود نباید که طلاق را برای زنان واقع‌بینانه‌تر کند و همچنین کسی که سال‌ها با همسرش زندگی کرده، در صورت طلاق نبیمی از درآمد و دارایی همسرش به او تعلق گیرد، آن وقت میزان همسرکشی کاهش پیدا خواهد کرد.

✎ برخی از حقوق‌دانان معتقدند مشکل از قوانین نیست، بلکه تفسیر قوانین محل مناقشه‌اند. نظر‌تان چیست؟

من نظر قطعی و دقیقی در این مورد نمی‌توانم بدهم. اما تصور می‌کنم نگرش بعضی قانونگذاران مهم‌ترین دلیل این تناقض است. خیلی به‌روز نبوده‌اند. زمانی که به‌دیرستان می‌رفتم، هنوز انقلاب نشده بود. ما در مدرسه‌هایی درس خواندیم که هر نوع تیپ اجتماعی و اقتصادی در آنجا مشغول تحصیل بودند از مذاهب اسلامی، مسیحی ارمنی، یهودی، زرتشتی و... به‌غیر از کلاس دینی، بقیه کلاس‌های ما با هم بود. دختر امام‌جمعه شهرمان چادر دشت، دیگری که دختر کاسب محل بود روسری به‌سر می‌کرد و آلی آخر، اما تفاوت ماهوی بین ما وجود نداشت و تفاوتی حاد برطبق طایفه و عرف جامعه، حجاب داشت و افراط وجود نداشت. اما حالا اوضاع طوری شده که هیچ‌کس دیگری را قبول ندارد. آیا نباید دید کجای راه ایراد داشته است؟

✎ چرا تا امروز کمتر به ماشین رفته‌اید؟

خب، خوشبختانه چون معمولاً با سختی فیلم می‌سازم و به ندرت مورد تشویق قرار می‌گیرم، عادت کرده‌ام.

✎ چرا اینکه در این مدت فیلم نساختید همچنان انگیزه دارد؟

این طبیعت من است. به این موضوع، در فیلم «دیکه چه خبر؟» پیش از این پرداخته‌ام. فرشته (ماهایا پطروسیان) در فیلم می‌گوید: «معتقدم هر انسانی باید با طبیعت خودش زندگی کند، طبیعت من طوری است که اگر منایعی سر راه من قرار گیرد، راه دیگری برای بیان عقایدیم پیدا می‌کنم، منظور من این است که خودسانسوری نمی‌کنم چراکه خودسانسوری را میکروب فردیت می‌دانم. مثلاً اگر نمی‌گذارند فیلم بسازم، کارهای هنری دیگری که با فردیت و هم با طبیعت من هماهنگ است، را انجام می‌دهم. به اتفاق همسر من شرکت مهندسين مشاوران طراحی معماری می‌کنم. در حال نگارش یک رمان هستم. چند تابلوی نقاشی کشیده‌ام که قصد دارم با کشیدن چند تابلوی دیگر، در سال پیش‌رو آنها را به نمایش بگذارم. چیزی در درون من است که نمی‌تواند آرام بماند و پیوسته تلاش می‌کند تا بیرون بیاید. اگر بگویم همواره در حال زایش هستم اغراق ن‌کرد‌ام. این طبیعت من است و البته تربیت من.

✎ داستان فیلم‌هایمان به اصطلاح «حدیث نفس» تان نیست؟

خیر. اصلاً نیست. انسانی اجتماعی هستم و مشکلات دیگران را بی‌بینم و نمی‌توانم نسبت به آنها بی تفاوت باشم. خیلی هم احساساتی هستم. بی‌اغراق ه‌رشب هنگام دیدن اخبار برای مردم سوریه، عراق، بنگلادش و... متأثر می‌شوم و حتی گاه اشک می‌ریزم. که با واکنش خدترم که تلوزیون را خاموش می‌کند، روبه‌رو می‌شوم. در مجموع، همه انسان‌ها با موجودات زنده کره‌زمین را دوست دارم و دغدغه‌ام فقط هموطنانم نیستند.

✎ بالاخره باید فیلم‌ساختن‌تان چیست؟

سیر فله‌مانده نوشتم که در شدند. اگر می‌گذاشتند «فری کنفی» را بسازم، مطمئن هستم که در جامعه تأثیر خوبی می‌گذاشت. کنسپت روان‌کاوی اجتماعی فرهنگ فقر است. اینکه فقر چه تکتب و مصیبت‌های فرهنگی عقیقی با خود می‌آورد و دامنه آن محدود به فقر اقتصادی یک طبقه خاص نیست. موضوع فیلم‌نامه به نوعی همدلی با انسان‌هایی که نادیده گرفته شده‌اند، پرداخته است. انسان‌هایی که از آنها به‌عنوان ارادل‌اوباش یاد می‌شود! فکر می‌کنم که اگر با این آدم‌ها نادیده گرفته شده همدلی بشود، کینه‌ها و دردهای آنها تا حدود زیادی التیام پیدا می‌کند و در ادامه جرایم هم کاهش چشمگیری پیدایی‌کنند.معتقدم بسیاری از ناهنجاری‌های اجتماعی حاصل نادیده گرفتنشتمن هاست. به‌یاد دارم بیشترین بینندگان فیلم «دو زن»، خاتمه‌های خانواد بودند. زنانی که موقعیتی شبیه‌فرشته (تیک‌ی کریمی) داشتند؛ زنان فراموش‌شده و نادیده گرفته شده. زمانی که این خانم‌ها، خودشان را روی پرده سینما می‌دیدند، احساس می‌کردند می‌تواند میزان این آسیب‌ها را کاهش دهد. متأسفانه برخی مسوولان رفتنها هیچ‌گونه تلاشی جدی برای کاهش این معضلات نمی‌کنند و چه‌بسا گاه با ابراز عقیده‌های ناپجا

ادامه در صفحه ۱۱

افق

نامزدها باید قانع‌ام کنند

پوران درخشنده . کارگردان سینما

افق

در پاسخ به سؤالاتان که رای خواهم داد یا نه؟ هنوز نمی‌توانم به‌طور قطع جواب دهم، به این دلیل که شنیدن گفته‌های کاندیداهای امسال تاکنون برام چندان راضی‌کننده نبوده است و فکر می‌کنم حتی در موردی از صحبت‌هایشان شعاری عمل کردند. بحث فرهنگی، بحث مهمی است و سینما هم که جایگاه خودش را دارد و از همه مهم‌تر و حساس‌تر است، اکنون زمانی است که انتظار می‌رود به سینما جدی‌تر نگاه شود و اینچنین هم نمی‌توان چندان امیدوار بود، نمی‌توان به راحتی انتخاب کرد.



دیدگاه‌ها و اظهارنظرات فرهنگی نامزدها برای من چندان رضایت‌بخش نبود و انتظار بیشتری داشتم، این روزها بگذرد و برسیم به روزهای پایانی تا بیشتر بتوان اندیشید، امیدواریم که صحبت‌ها و برنامه‌های خوبی برای فرهنگ و سینما و البته کل کشور شنیده شود که بهتر بتوان تصمیم گرفت.

البته که صحبت‌کردن صرف هم به هیچ‌وجه اهمیتی ندارد و عمل کردن است که تغییرات مناسب و سازنده ایجاد می‌کند. پس از انتخاب است که برنامه‌های سازنده شکل می‌گیرد. اما باز هم می‌گویم من تا آخرین لحظه همچنان منتظرم ببینم چه می‌شود و چه برنامه‌های جدیدی از فرهنگ خود نامزدها باید برای انتخاب بهتر قانع‌ام کنند.

دریچه

باید رای داد

پگاه آهنگرانی . بازیگر سینما

در پاسخ به این سوال مهم که آیا در انتخابات شرکت می‌کنم یا نه؟ به روشنی می‌گویم که به‌طور قطع من هم مثل بسیاری دیگر در انتخابات شرکت می‌کنم، در حال حاضر منتظر هستم تا نتیجه‌انتاف روشن شود، اگرچه روشن هم نشود، باز رای من صرفاً به دلیل دیدگاه‌های فرهنگی و سینمایی آنها، اصولاً در حال حاضر سینما با همه اهمیتیش آخرین مساله‌ای است که باید به آن فکر کرد، اما مسایل مهم‌تری مثل وضعیت اقتصادی مناسب و آزادی بیان وجود دارد که اگر اینها سامان بگیرد، قطعاً



روی فرهنگ و سینما هم اثر می‌گذارد، به قدری ما به این مسایل مهم احتیاج داریم که سینما در درجه عقب‌تر می‌رود، انگار یک چرخه است و همه چیز هم چرخ رسط دارد و بر هم اثر می‌گذارد. در جواب اینکه از کدام کاندیدا حمایت می‌کنم باید بگویم اینطوری فکر می‌کنم که هیچ‌کدام از کاندیداهای امسال آنچنان عالی نبودند که من انتظار داشتم. اما به هر حال رای من کاندیدایی اصلاح طلب است و قطعاً رای می‌دهم، رای‌دادن بهتر از رای‌ندادن است، رای می‌دهم و فرصتی که در می‌کنم از این اختیار و فرصتی که در دست دارم، همیشه دیدهایم زمانی که مردم رای دادند اتفاق‌های خوبی رخ داده است، بنابراین باید رای داد.

عمق میدان

طهماسب صلح‌جو، منتقد سینما:

فیلم‌های کوتاه ایرانی

حرف‌های‌تر از آثار سینمایی ما هستند

عصر یکشنبه نوزدهم خرداد سه فیلم کوتاه داستانی «آغاز سال» به کارگردانی علیرضا چیتایی، «خط سرخ باریک» ساخته «محمد عزیزی» و «بند ناف» به کار گردانی مشترک محمد صادقی و مجید غلامرضایی، در کانون فیلم «سینماحقیقت» مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی به نمایش در آمدند و با حضور طهماسب صلح‌جو (نویسنده و منتقد سینما)، شهنام صفاجو (مجری – کارشناس)، کارگردانان و برخی از عوامل فیلم‌ها و علاقه‌مندان سینمای کوتاه مورد نقد و بررسی قرار گرفتند.

در ابتدا علیرضا چیتایی، کارگردان فیلم کوتاه «آغاز سال»، پیرامون ساخت اثر خود گفت: «شاید بتوانم بگویم ایده ابتدایی ساخت این فیلم خاطره‌ای مهمم به‌جا مانده از دوران کودکی‌ام بوده؛ زمانی که در منزل منتظر تحویل سال نو بودیم که صدای آژیر خطر بلند شد، هر یک از ما به طرفی می‌دویدیم و من وارد گنجهای شدم و وقایع را از آنجا دنبال کردم. در طول این سال‌ها تصویر میهمی از آنچه رخ داد، با من همراه بود تا اینکه تصمیم به ساخت این فیلم گرفتم.»

طهماسب صلح‌جو، منتقد سینما، ضمن بیان نظر خود در رابطه با فیلم کوتاه عنوان کرد: «بارها گفته‌ام و مجدد تکرار می‌کنم که فیلم کوتاه جایگاه ارزشمندی در سینما به‌خصوص سینمای حرفه‌ای دارد. شما در داخل کشور شاهد هستید فیلم‌های کوتاه سینمای ما در قیاس با آثار پرهزینه بلند سینمایی، حرفه‌ای‌تر هستند. البته با اینکه نهادهایی در تلاش هستند از این جریان حمایت کنند اما به نظر می‌رسد فیلم کوتاه نیاز به زیر نظر گرفتن بیشتری دارد.»

وی در بیان یکی از کاستی‌های مشترک اغلب فیلم‌های کوتاه در کشور اظهار کرد: «ضعفی که بسیار مشاهده می‌شود این است که هنرمندان یک ایده خوب را در حد همان ایده مطرح می‌کنند که این موجب می‌شود ما به‌عنوان مخاطب نتوانیم روح اثر را در فیلم مشاهده کنیم؛ اما اعتقاد دارم فیلم «آغاز سال» به معنای اصلی کلمه یک فیلم کوتاه محسوب می‌شود. این اثر قصد غافلگیری مخاطب را ندارد و به جیای فرم و تکنیک، ما را با قصه زندگی که در جریان است در گیر می‌کند.»

صلح‌جو افزود: «این فیلم بدون شعارزدگی، جایی برای فکر و تحلیل با باقی می‌گذارد تا تصمیم بگیریم و این نشانه موفقیت کارگردان است. اصولاً تفاوتی ندارد چه اتفاقی در پایان پسرده دوم می‌افتد، چون این وضعیت است که احتمالاً در خانه‌های دیگر هم جریان دارد؛ چنانچه همه ما این شرایط را تجربه کردیم.»

بخش دوم جلسه نقد و بررسی به گفت‌وگو پیرامون فیلم کوتاه «خط سرخ باریک» به کارگردانی محمد عزیزی اختصاص داشت که صلح‌جو اظهار کرد: «این فیلم هم یک نمونه دیگر از آثاری است که در حد ایده باقی می‌ماند و بسیاری از حرف‌های اساسی بیان نمی‌شود که در ذهن بیننده سوال‌هایی بوجود می‌آورد. یکی از مهم‌ترین سوال‌ها، نوع رابطه دو شخصیت حاضر در فیلم با یکدیگر است. ما هیچ‌گاه متوجه نمی‌شویم فردی که به قول خود قصد نجات جان دیگری را دارد و در طول فیلم بارها این مساله را به رخ طرف می‌کشد، چه مشکلی با وی دارد؟ این منتقد سینما در پایان گفت: «ما در فیلم دو کاراکتر داریم که با یکدیگر تضاد دارند، اما دلیل این امر مشخص نمی‌شود و شاید اگر قرار بود کارگردان تنها به همین ایده بپردازد، کار از فیلم کوتاه فراتر می‌رفت. جوهر فیلم در یک جمله قابل بیان نیست اما شاید بتوان گفت ایده فیلم «خط سرخ باریک» جذاب‌تر از خود کار است.»



فیلم کوتاه «بند ناف» به کارگردانی مشترک محمدرضا صادقی و مجید غلامرضایی، سومین اثری بود که در این جلسه مورد نقد و بررسی قرار گرفت.

غلامرضایی در پاسخ به سؤوال مجری نشست مبنی بر چگونگی شکل‌گیری این اثر گفت: «قصد ما ساختن فیلمی فانتزی بر گرفته از روحیه و رویاهای نوستالژیک دوران کودکی بود. یک نکته کوتاه میان ما ردوبدل شد که سپس در گفت‌وگو با یکدیگر به آن پروبال دادیم تا به داستانی مناسب برای ساخت فیلم تبدیل شود. البته داستان، روایتی بومی است که در میان مردم بسیاری از مناطق کشور مرسوم است.» صلح‌جو در تحلیل فیلم کوتاه «بند ناف» بیان کرد: «اگر قرار باشد برای روند شکل‌گیری اتفاقات فیلم یک منحنی رسم کنیم، نقطه عطف کار جایی است که پسرِیچه می‌خواهد بند ناف برادر کوچک‌تر خود را بردارد تا در آینده به سرنوشتی که دیگران اعتقاد دارند گرفتار نشود. این قضیه‌ای است که فیلم به لحاظ دراماتیک از دست می‌دهد و تأکید لازم در مورد لحظه ورود کودک به گورستان و طی مراحل برای رسیدن به بند ناف در فیلم وجود ندارد.»

محمدرضا صادقی دیگر کارگردان فیلم هم در ادامه عنوان کرد: ما در ساخت این فیلم سعی کردیم وحشت را از اثر دور کنیم تا میان کودک و تماشاچی فاصله ایجاد شود. به دلیل اینکه چند لحظه قبل موقعیت طنزی را تجربه کرده بودیم، علاقه نداشتیم بافاصله وحشت وارد کار شود و در این زمینه جانب میانه‌رو را حفظ کنیم.

غلامرضایی نیز در این خصوص اضافه کرد: همواره تلاش کردیم نقطه حساسی را بگیریم که اثر نه خیلی طزن باشد و نه وحشت‌ناک تا در ایس بین بتوانیم پیام مورد نظر خود را به مخاطب انتقال بدهیم. البته در زمینه تولید هم با مشکلاتی مواجه بودیم اما بیشتر به دللیی که قبلاً عنوان کردم، بخش گورستان را با دو پلان تصویربرداری کردیم.

منتقد جلسه پس از صحبت‌های کارگردانان این اثر، ضمن اشاره به اینکه فیلم دستمایه بسیار قوی دارد، گفت: نکته‌ای که باید مورد توجه قرار گیرد این است که اصولاً چه عاملی موجب تحول شخصیت می‌شود؟ ازجمله جایی که کودک برای ورود به گورستان و رسیدن به هدف خود، ناچار بر ترس خود غلبه می‌کند و به تحول ذهنی می‌رسد.

مواردی از این دست در فیلم وجود دارد که کمتر از آنها استفاده شده است. ما نباید دنبال غافلگیری تماشاگر باشیم بلکه روایت مسایل بسیار ساده می‌تواند تأثیرگذاری بیشتری داشته باشد.